

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۵ / ۲۳۰ / ۹ آبان ۱۴۰۳ / ۱۳۰ اکتبر ۲۰۲۴

مجازات‌های جایگزین حبس



در این شماره می‌خوانید:

مجازات‌های جایگزین حبس

خدمات عام‌المنفعه در مجازات‌های جایگزین حبس و امکان استئمار زندانیان

کاهش جمعیت کیفری زندان در پرتو مجازات‌های جایگزین حبس

تاثیر اجتماعی مجازات جایگزین حبس بر پیشگیری از تکرار جرم

نقش مسائل اقتصادی و هزینه‌ها در مجازات‌های جایگزین حبس

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: حسین مهر اندیش، سیروان منصور، علی‌اصغر فریدی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

مجازات‌های جایگزین حبس



حسین مهران‌دیش

با نگاهی گذرا به دوران اقتدار کلیسا بین قرن‌های ۱۱ و ۱۳ میلادی، به روشنی می‌توان سیر تکاملی جایگزینی مجازات‌ها را درک کرد. نمی‌توان پذیرفت که در دوره یاد شده، استبداد دینی، با انگیزه اصلاح، مبادرت به مجازات مرتکبین رفتار مجرمانه می‌نموده است. بلکه ایجاد دهشت در میان مخالفین، خاصه مخالفین و معاندین دینی، هدف اصلی این نوع مجازات بوده است. برخورد با دانشمندان مخالف فرامین کلیسا در آن دوران گواهی بر این حقیقت ناگوار است.

پس از عصر روشنگری یعنی بعد از میانه قرن ۱۷ میلادی و اوج گرفتن آن در قرن ۱۸ به موازات شکل‌گیری و رشد جوامع مدنی، حاکمان از مجازات‌های خشونت‌باری که برای مجازات مرتکبین جرائم قائل بودند، فاصله گرفته و به مجازات‌های منطقی‌تری روی آوردند که از آن جمله، چشم‌پوشی از مجازات‌هایی مانند اعدام با شمشیر، سوزاندن در آتش، و شکنجه با قصد کشتن و تبدیل این مجازات‌ها به مجازات حبس در اکثر کشورهای اروپایی و یا تغییر و تعدیل روش اعدام در کشورهای معدودی در جهان بوده و هست. از این تحول می‌توان به عنوان یکی از

اساسی‌ترین پیشرفت‌های نظام‌های حقوقی در دنیا نام برد.

با در نظر داشتن این‌که گذشت زمان در ذات خویش «اصلاح» را به ارمغان می‌آورد، منصفانه هم خواهد بود اگر بخش عمده‌ای از این دگرگونی را مرهون افرادی چون «سیزار بکاریا» حقوق دان و فیلسوف ایتالیایی قرن ۱۸ بدانیم. او در یکی از تألیفات خود به نام «جنایت و مجازات» به انتقاد شدید از نظام مجازات حبس پرداخته است و ضمن اعتقاد به ناکارآمدی مجازات حبس در مورد مرتکبین جرائم و باور به اینکه مجازات حبس، موجب آسیب روحی و جسمی زندانی شده و نیز، احتمال تکرار جرم را در او افزایش می‌دهد، در بخش دیگری از نقد خود، به مطلبی بسیار اساسی اشاره می‌کند و آن اینکه مجازات حبس معمولاً به طور عادلانه اعمال نمی‌شود. به طوری که اغلب در مورد افرادی با جرائم کوچک‌تر اجرا شده و مجرمان جدی‌تر ممکن است به آسانی از مجازات فرار کنند. قدر مسلم، درک این بخش از نظریه بکاریا در قرن حاضر، کار دشواری نبوده و برای همگان ملموس هست.

کشورهای فرانسه، آلمان، انگلستان، سوئد و نروژ از پیشگامان تعیین مجازات جایگزین برای مجازات حبس بوده‌اند که علت مشترک رویکرد کشورهای مزبور به سمت مجازات‌های جایگزین به جای زندان، «اصلاح و بازپروری مجرمین بدون ضرورت توسل به مجازات حبس» اعلام

شده است، لیکن تردیدی در اینکه اقدام دولت‌ها با قصد «تقلیل و تعدیل هزینه‌هایی که به دلیل نگهداری از زندانیان بر آن‌ها وارد می‌شود» صورت گرفته نیز وجود ندارد.

نظام حقوقی ایران اما دارای تفاوت‌های چشمگیری در خصوص علل تعیین مجازات جایگزین برای مجازات حبس است. به اعتقاد نگارنده، در نظام‌های حقوقی که «تحت سلطه» نظام حکومتی می‌باشند به کارگیری واژه «اصلاح» با عقلانیت مخالفت دارد، چرا که در نظام‌های استبدادی، حکومت در پی اصلاح شهروندان خود نیست بلکه همواره می‌خواهد آن‌ها را مطیع و فرمانبردار خود بار آورد.

پیرامون آنچه که در نظام حقوقی ایران، موجبات استیصال دولت و قوه قضاییه در اداره زندانیان را فراهم ساخته و راه انتخاب مجازات جایگزین به جای حبس را هموار ساخته است موارد پیش رو، قابل توجه‌اند:

تداخل احکام شریعت مورد انکاء نظام حاکم با قوانین مصوب یکی از معضلات اساسی در حوزه حقوقی ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بوده و هست. شرعی که بنیان‌گذار نظام با توسل به آموزه‌های آن‌ها به میدان مبارزه گذاشته و قدرت حاکمه را در دست گرفته است احکامی را با خود به همراه دارد که در کنار بخش اخلاقیات، حاوی دستورات اجتناب‌ناپذیر دینی تحت عنوان «آیات الأحکام» است؛ این احکام در دورانی که حکومت دینی در ایران مستقر نبود به عنوان بخش مسکوتی

از شرع توسط روحانیان دینی در میان مردم ترویج داده می‌شدند ولی ضمانت اجرایی نداشتند و عمل به آن‌ها امری کاملاً شخصی تلقی می‌شد. قطع نظر از مخالفت یا موافقت شخصی با آن‌ها، رهبران نظام بنا بر استناد به حاکمیت دین مزبور در حکومتی که وعده آن را داده بودند، ملتزم به پیروی از احکام شرع مزبور هستند. از سوی دیگر، در مجلس قانون‌گذاری ایران قوانینی به تصویب رسیده است که در تقابل و تضاد با آموزه‌های این دین است. دین، بدهکاران را آزاد می‌داند و قوانین موضوعه، حکم به بازداشت مدیونین در صورت تقاضای طلبکار آن را صادر می‌نماید و در نهایت و بنا به ضرورت اجتناب‌ناپذیر، «قانون» عملی شده و جمعیت عظیمی از بدهکاران روانه حبس می‌شوند.

از دیگر سو، فشارهای اقتصادی حاکم بر جامعه و خصوصاً بر بدنه حساس آن یعنی خانواده، موجب فروپاشی تعداد زیادی از آن‌ها شده و فرایند آن در اکثر موارد، مطالبه مهریه از سوی همسران است و افراد بی‌شماری نیز به این دلیل زندانی می‌شوند.

در چنین وضعیتی، اغلب، افراد خارج از زندان، خود، قربانی وضعیت موجود شده و شاید جرم‌های با درجه بالاتری مرتکب شوند و آنان خود نیز بر آمار زندانیان بیفزایند.

فقر و تنگدستی اکثریت افراد جامعه، موجب افزایش ارتکاب جرایم سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری در سطح پایین و کلان می‌شود. بخشی از قربانیان این جرایم، در صورت درماندگی

در معیشت، خود مرتکب جرایم دیگری می‌شوند که نتیجه آن، اعزاز به حبس خواهد بود.

علاوه بر آنچه گفته شد به دلیل عدم تمکین مدیران جامعه، رؤسا و قضات دادگستری‌ها، مأمورین پلیس از تمام درجات، مأمورین ادارات و امثال آن به قانون، آمار زندانیان در ایران روز به روز در حال افزایش است. قاضی دادگاه «اعتراض» عادی یک شهروند را با عنوان کیفری «توهین» تحت تعقیب جزایی قرار داده و در موارد بی‌شماری، علیرغم استطاعت فرد مورد شکایت به تودیع وثیقه و یا معرفی کفیل، بنا به غرض‌ورزی آشکار از پذیرفتن آن سر باز زده و با خودداری از عمل به این تکلیف صریح قانونی، او را روانه زندان می‌کند. این استنکاف از پذیرش وثیقه در موارد دیگر هم رایج بوده و قضات، علیرغم تصریح کتبی مبنی بر آزادی متهم در صورت تودیع وثیقه یا معرفی کفیل، به هر بهانه‌ای، از پذیرش آن ولو در مراحل اولیه خودداری می‌کنند و متهمین دارای حق، به ناحق روانه زندان می‌شوند.

همین نوع برخورد در مراجع انتظامی و ادارات مختلف دولتی و نیمه دولتی به عمل می‌آید. در تمام سال‌هایی که به عنوان یک «وکیل کیف به دست» در خدمت دفاع بوده‌ام مطلقاً پلیسی را که گزارشی درست، دقیق و مطابق موازین قانونی از محل حادثه تهیه کند مشاهده نکرده‌ام. لیکن بی‌شمار افرادی هستند که به خاطر گزارش خلاف واقع یک یا چند پلیس، روانه حبس‌های طولانی شده‌اند.

در جای دیگر، رهبر نظام حاکم، آزادی در بیان را برای تمامی شهروندان تجویز می‌کند، هر چند چنین اجازه‌ای از نظر قانونی فاقد اعتبار است. فردای آن روز، شهروندی روزنامه نگار، وکیل، وبلاگ نویس را به دلیل انعکاس جمله‌ای که موافق نظام حاکم نیست روانه زندان می‌کنند.

با اوصافی که ذکر شد اگر برای چنین زندانیانی مجازات جایگزین تعیین کنند به انگیزه چه اصلاحی او را مستحق آزادی از زندان خواهند شمرد؟ جز این نیست که دیگر دم نزنند و سخن به زبان نیاورند و این همان معنی اصلاح است در نظام‌های استبدادی!

با مختصری که ذکر شد در نظام فعلی حقوقی ایران، جایگزینی مجازات برای حبس چهار دلیل اساسی به شرح آتی دارد:

- ۱ - کاهش جمعیت زندانیان با حفظ بسترهای مورد نیاز برای مخالفین احتمالی نظام
- ۲ - تأمین مالی از طریق تبدیل مجازات‌های حبس به مجازات‌های نقدی که مرسوم‌ترین نوع تبدیل مجازات بوده و بیشترین استقبال از سوی قضات دادگاه‌ها در این نوع تبدیل به عمل می‌آید.
- ۳ - کاهش هزینه‌های دولتی مانند هزینه‌های مربوط به نگهداری زندانیان و سیستم زندان.
- ۴ - سعی در ارائه تصویری موجه از وضعیت نظام قضایی در ایران و میزان ارتکاب جرم و تعداد مجرمین در ایران به جوامع و سازمان‌های ناظر.



علی اصغر فریدی

ماه حبس، محکوم می‌شوند. اما در این موارد، قاضی نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم دهد، چرا که شامل ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی می‌شود. در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، دلیلی بهتر از این را نمی‌توان برشمرد که شامل تلاش حکومت برای اداره بهتر کشور و تقلا از سوی مقامات ایران برای تغییر ایدئولوژی معترضین و جلوگیری از وقوع اعتراضات احتمالی در آینده باشد. در این موضوع، قانونگذار ایران به شدت و با قاطعیت عمل کرده است.

دومین مورد مجازات‌های جایگزین حبس، تعدد جرایم است که اگر مجازات یکی از آنها حداقل بیش از یک سال باشد، ممنوع است، و در مورد دیگر جرایم عمدی، بیش از سه ماه تا شش ماه حبس است، در صورتی که مرتکب، سابقه محکومیت کیفری داشته و از اجرای آن، ۵ سال نگذشته باشد. در مواردی که شامل بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ۰۱ میلیون ریال یا شلاق تعزیری باشد، یا یک فقره سابقه محکومیت قطعی بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت یک پنجم دیه باشد، دادن مجازات جایگزین حبس ممنوع است.

دلیل این مساله هم این است که جرایمی که مجازات یک سال حبس دارند، اصولاً جرایمی هستند که در صورت عدم مجازات مناسب، یک بی‌نظمی در داخل جامعه شکل خواهد گرفت؛ مثلاً جرم جعل، سه ماه تا یک سال حبس دارد، در صورتی که در این جرایم، اگر قانونگذار

مجله حقوق ما در رابطه با موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، و مسائل مربوط به آن، با «مهدی باقری» وکیل دادگستری، گفتگو کرده است.

در چه جرایمی، قانونگذار اجازه مجازات‌های جایگزین حبس را نمی‌دهد؟ علت این مساله به چه دلیل است؟

از مهم‌ترین دلایل، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی با هر میزانی که باشد، حتی کمتر از ۱۹ روز، دادن مجازات جایگزین حبس ممنوع است، حتی اگر این جرایم غیرعمدی باشند و مجازات سه ماه باشد. بدین صورت که در مجازات سه ماه تا شش ماه، جایگزین حبس الزامی است و قاضی مکلف به دادن مجازات جایگزین حبس می‌باشد.

حتی در جرایم غیرعمدی هم در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، که می‌توانیم به ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی تعزیرات اشاره کنیم که می‌گوید: اگر مامورین دولت که مسئول حفاظت و اطلاعات طبقه‌بندی شده هستند، در اثر بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول، تخلیه اطلاعاتی شوند، به یک تا شش

خدمات عام‌المنفعه در مجازات‌های

جایگزین حبس و امکان استثمار زندانیان



بخواهد قاضی را ملزم به مجازات جایگزین باز بگذارد. حبس کند، آن جمله معروف را به یاد می‌آورد که «من جرم را انجام می‌دهم و پولش را هم می‌دهم»، چون یکی از مجازات‌های جایگزین حبس، جریمه نقدی است و شاید قانونگذار هم در وضع قوانین، به این مساله توجه داشته است که بازدارندگی این جرائم از دید قانونگذار از دست خواهد رفت. بنده خودم هم از مجازات حبس حمایت نمی‌کنم و در مورد جرایم سنگین، معتقدم که باید مجازات‌های سخت، جایگزین مجازات‌های سخت‌تر، که اعدام است، بشوند. سومین مورد، مجازات‌هایی هستند که شامل حداکثر شش ماه تا یک سال حبس است که حکم جایگزین این جرایم، اختیاری است. اما اگر مشمول شرایط ماده ۶۶ باشد، دادن مجازات‌های جایگزین حبس، ممنوع است. و چهارمین مورد هم در جرایم عمدی است که مجازات آنها بیش از یک سال است. در این مورد، اصل بر این است که مجازات‌های جایگزین حبس ممکن نیست، مگر اینکه مجازات فرد کمتر از ۱۹ روز باشد که قاضی ملزم به دادن مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد. جرایمی که مجازات آنها یک سال حبس دارد، اصولاً جرایم سنگینی هستند و قانونگذار ایران همچنان معتقد است که یکی از بازدارنده‌ترین مجازات‌ها، مجازات حبس می‌باشد و این مساله هم از این قاعده مستثنی نیست. شاید دلیل، این باشد که در این گونه مجازات‌ها، اگر قاضی بخواهد مجازات‌های جایگزین حبس را اعمال نماید، شاید راه را برای فرار مرتکب از مجازات

آسیب‌شناسی تقنینی و قضایی مجازات‌های جایگزین حبس، چه مواردی را در بر می‌گیرد؟

در خصوص این آسیب‌ها، می‌توان به فراهم نبودن بسترهای آن اشاره کرد، چه از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی قضایی، در حدی است که حتی قشر تحصیل کرده و حقوق‌دانانی که در ایران هستند، اعتقادشان به کیفرگرایی است و آنها تنها راه مبارزه با بزهکاری را در اعمال مجازات، خصوصاً حبس و اعدام می‌دانند. با این جمله که «باید به سزای کارش برسند»، نه تنها قشر دانشگاهی و قضایی به طور خاص، دیدگاهی مبتنی بر افکار کلاسیک و نئوکلاسیک دارند و هنوز به آن باور و یقین نرسیده‌اند، یعنی بسترسازی داخل ایران اتفاق نیفتاده است تا تازه‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی را در قلمرو حاکمیت خود استفاده کنند. شاید اینها دلائلی باشند که قانونگذار در تعیین این گونه مجازات‌ها، با احتیاط عمل می‌کند و آنها را معطوف به درجه ۷ و ۸ نموده است، حتی در جرم تعزیری درجه ۶، جنبه تأخیری اعمال، بر جنبه الزامی غلبه داشته است که با خلاءهای تقنینی و تعداد فراوانی که موجود است، می‌توان تفسیرهای گوناگونی را از قانونگذار ارائه کرد. در این خصوص، ابهام و خلاءهایی وجود دارد که نیازمند یک بازنگری است که یا قانون اصلاح شود یا صدور آرای دیوان عالی کشور باشد.

مجازات جرم تعزیری درجه ۷ و ۸ بیانگیر فاصله زیاد افکار تقنینی با فلسفه وجودی اعمال جایگزین حبس است که نیازمند بسترسازی در جامعه و آموزش نهادهای پذیرنده دولتی و نهادهای عمومی و حقوق غیردولتی است. با فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش دستگاه قضایی از کیفرگرایی محض به رویکردهای نوین، شاهد اصلاح و بازسازی اجتماعی مجرمین بوده‌ایم. تحقق این امر باید بنیادین و به صورت ریشه‌ای باشد و بستری برای رشد افکار عمومی هم فراهم کند که الان در ایران بیشتر به کیفرگرایی محض اعتقاد دارند، همانطور که در مجازات‌های حبس و اعدام مشاهده می‌کنید، مجازات حبس، یک مجازات شکست‌خورده است و یکی از بهترین روش‌ها برای اعمال مجازات‌ها، همان اصلاح کردن و درمان کردن قانون است که می‌توان آنها را با آموزش و تشویق، ترغیب و نهایتاً اجبار دستگاه پذیرنده (دستگاه قضا) و استفاده از نیروهای کارآمد در مشاغل مختلف و نظارت، به کار بست.

کارکردهای خدمات عام‌المنفعه در بحث مجازات‌های جایگزین حبس، به چه شکل نمود پیدا می‌کند؟

در این مورد با چالش‌هایی روبرو هستیم که می‌توانیم این چالش‌ها را به چهار دسته فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تقسیم‌بندی کنیم. در بحث چالش‌های فرهنگی، برای اینکه خدمات عام‌المنفعه اثر داشته باشند و به موادی بی‌اثر و متروک در قانون تبدیل نشوند، باید منطبق با فرهنگ عموم جامعه باشند و از بین مجازات‌های جایگزین حبس، تنها خدمات عمومی رایگان با توجه به نوع مجازات و شیوه اجرای آن، در این مقوله می‌گنجد. در بین عموم، ممکن است که خدمات عمومی رایگان منوط به اجازه محکوم‌علیه باشد. با توجه به انتخاب محکوم‌علیه، باعث می‌شود تا وی تمام دوران محکومیت خود را در مقابل دیدگان مردم سپری نماید و این امر سبب می‌شود که مردم به راحتی برچسب بزنند و برگشت به حالت قبل از محکومیت خیلی سخت خواهد بود. از آنجایی که برای خدمات عمومی، رضایت محکوم‌علیه در قانون ایران، شرط شده است، محکوم‌علیه، هیچ تمایلی به آن نشان نمی‌دهد و تن به مجازات جایگزین حبس نمی‌دهد که یکی از علت‌ها و موانع اجرایی مجازات‌های جایگزین حبس، همان برچسب‌زدن است. در جامعه، مجازات‌های جایگزین حبس نهادینه نشده است و تعداد جرایمی که مشمول این مجازات‌ها می‌شوند، زیاد نیستند. یکی از دلایل عدم صدور مجازات‌های جایگزین حبس، عقاید و افکار مردم است، چرا که توده مردم اغلب تمایل به کیفر سخت و خشن دارند و حبس را برای مجرمین، ضروری و لازم می‌دانند و دادگاه‌ها هم تحت تأثیر عوام‌گرایی، به حبس هرچه بیشتر محکومان اقدام می‌نمایند. به نظر بنده، فرهنگ‌سازی عمومی به صورت آموزشی و تبلیغ از طریق رسانه‌ها، می‌تواند قضات دادگاه را تحت تأثیر قرار دهد تا تصمیم بهتری اتخاذ کنند و در اجرای آن هم با ایرادات

و موانع کمتری، مواجه خواهند بود. قانون برای مجازات‌های جایگزین حبس، فقط قاضی را ملزم به مجازات‌های سه تا شش ماه، در جایگزین حبس کرده است، هرچند که قانونگذار بر اساس رویکردهایی همچون کیفرزدایی و قضازدایی و جرم‌زدایی، متأثر از تحولات و رویکردهای بین‌المللی پیرامون حبس و معایب آن است.

در قانون کیفری سال ۹۹ به صورت روشن و ویژه، برای کاهش جمعیت کیفری گام برداشته شد. اما ناگفته نماند که همه اینها نیازمند بسترسازی حقوقی است و از همه مهم‌تر، فرهنگ‌سازی از نظر قضایی و اجتماعی است. در واقع، قضات که نقش عمده‌ای در اعمال مجازات‌های جایگزین حبس دارند، به گونه‌ای، کامل‌ترین و جامع‌ترین این قوانین مدون را در اختیار عاملین بی‌تدبیر، قرار داده‌اند و امکان اجرا و بهره‌برداری از این قوانین، متصور نخواهد بود. نظر قضات، مخصوصاً قضات سنتی و محافظه‌کار این است که با سلب آزادی مرتکب و طرد شدن موقتی او، باعث می‌شود که نظم عمومی به جامعه برگردد و آنها اثرات مخرب حبس را نادیده می‌گیرند و معمولاً این قضات از تحصیلات بالایی برخوردار نیستند و تمایلی به شناخت علمی و نظرات دانشمندان حوزه جرم‌شناسی ندارند.

دومین چالش، چالش اقتصادی است که شناسایی مشکلات و موانع اقتصادی بر سر اجرای مجازات‌های جایگزین حبس است که باید اول این مشکلات را رفع کرد تا بتوان برای اجرای مجازات‌های جایگزین حبس، گام برداشت. شاید بتوان در این چالش، کارکردهای خدمات عام‌المنفعه را بهتر درک کرد. اول اینکه، مجازات‌های جایگزین حبس، مقرون به صرفه‌ای برای دولت هستند. البته مشکلی هم که در اینجا دولت با آن روبرو است، از قبیل فقدان سرمایه‌گذاری در مجازات‌های جایگزین حبس، هزینه افزایش تعداد کارمندان، نقص‌هایی که در ارگان‌های قضایی است، وارد کردن تجهیزات و تکنولوژی مجازات‌های جایگزین حبس، که بیشتر حوزه نظارت را در بر می‌گیرد، و حتی سرمایه‌گذاری انسانی هم با نقضان روبرو است. در صورتی که سرمایه‌گذاری در نهاد قضا از طریق جذب و آموزش نیروی انسانی موجود، باعث بهبود کیفیت و اجرای مجازات‌های جایگزین توسط قضات و حتی کارمندان کارآمد خواهد شد.

در بخش چالش سیاسی و اجتماعی، طبق اصل سوم قانون اساسی، معاهدات بین‌المللی بر رعایت حقوق و آزادی‌های فردی تأکید دارند، اما مطالعات نشان داده است که ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی آشناپذیر گروه حاکم و ضعف حکومت‌ها در اعمال مجازات‌های شدید، برای جبران آن، سیاست‌های کیفری سخت‌گیرانه

و غیرعلمی و عوام‌گرایی کیفری و ترس از به مخاطره افتادن امنیت کشور و شاید به نوعی بتوان گفت بسترسازی نکردن فرهنگی مردم در جامعه را می‌توان از موانع و چالش‌های سیاسی اجرای مجازات‌های جایگزین حبس دانست.

اینها باعث می‌شود که راهکارهای متناظر هر یک از این چالش‌ها، نقش مهمی در اجرای صحیح مجازات‌های جایگزین حبس نظیر خدمات عام‌المنفعه داشته باشد که راه حل آن فرهنگ‌سازی، آشناسازی و آموزش قضات در زمینه مفاهیم کیفرشناسی و هدایت و تشویق آن‌ها است.

مساله حفاظت از حقوق زندانیان در این بحث، به چه شکل است؟ آیا در صورت عدم نظارت صحیح، این گونه مجازات‌ها تبدیل به نوعی بیگاری کشیدن و استثمار زندانیان نخواهد شد؟

اول این که نهادها و مراکز دولتی، به علت عدم اعتماد به محکومین، خیلی سخت آنان را قبول می‌کنند تا این که بحث بیگاری کشیدن و استثمار این گونه محکومین مطرح شود. یعنی در واقع، اینطوری می‌توانیم بیان کنیم که مجازات‌های جایگزین حبس در خصوص محکومین در مراکز عمومی بسیار سخت است، و یکی دیگر از دلایل هم این است که قضات در این کار، نه افراد مجرب و نه جویندگان خوبی برای کار محکومان نیستند.

در زمینه صدور احکام مجازات جایگزین حبس، قضات و اجرای حکم و نیروهای متخصص، وجود ندارند و حتی کارشناس متخصص و آموزش‌دیده‌ای برای اجرای آن وجود ندارد که اصلاً بخواهند به بیگاری کشیده شوند. حتی تا این لحظه، آیین‌نامه مستقلاً در خصوص محکومین در حین خدمات عام‌المنفعه وجود ندارد که اگر آن محکوم، صدمه‌ای دید و یا حتی فوت کرد، مقررهای به صورت مستقل، وضع شده باشد. نهادهایی که می‌خواهند این محکومان را بپذیرند، به علت عدم اعتماد به آنها، طفره می‌روند که این به عدم فرهنگ‌سازی در جامعه برمی‌گردد.

وقتی که فرد بزهکار را از جامعه جدا می‌کنیم، برگرداندن او به جامعه سخت می‌شود و در عدم نظارت دقیق، چالش اقتصادی پیش می‌آید که بحران اقتصادی روی همه موارد در ایران تاثیر گذاشته است. جامعه به محکومان، به دید دیگری نگاه می‌کند که همان بحث برچسب‌زنی در اینجا مطرح است و به آنهایی هم که در مراکز عمومی به کارهای عام‌المنفعه مشغول هستند، به چشمی نگاه می‌شود که باید به سزای اعمالشان برسند.

وقتی ساعت کاری این افراد را برای کارمندان و استعمار این گونه محکومین مطرح شود. از چهار ساعت در روز و افراد بیکار بیش از هشت ساعت در روز در نظر نگرفته‌اند، بعید می‌دانم که این مسائل جرا شود و به هر میزانی که بخواهند از اینها کار خواهند کشید و با این جمله کارشان را توجیه می‌کنند که «این فرد محکوم است و کسی هم که محکوم است، باید به سزای اعمالش برسد.» در مورد دیگر کشورها اطلاع دقیقی ندارم، ولی احتمالاً در کشورهای حوزه خلیج فارس هم وضعیت به همین شکل وجود ندارند و حتی کارشناس متخصص و

کاهش جمعیت کیفری زندان در پرتو مجازات‌های جایگزین حبس



عوامل موثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس چیست؟



سیروان منصوری

عوامل موثر در صدور مجازات‌های جایگزین حبس را می‌توان در چند بعد مطرح نمود که شامل عدم وجود سابقه شخص مرتکب در ارتکاب جرم، عدم بازدارندگی در اعمال حبس‌های کوتاه‌مدت و سایر مجازات‌هایی که عمل شخص را با اصلاحات موردنظر قانونگذار به جامعه باز نمی‌گرداند، تحمیل هزینه برای ارائه خدمات و کنترل زندانیان است که بار مالی شدید را برای دولت ایجاد می‌نماید. اعمال مجازات حبس‌های کوتاه‌مدت، عملاً منتهی به بازگشت فرد به جامعه به همراه اصلاح شخص مرتکب نمی‌شود.

شرایط اجرای مجازات‌های جایگزین حبس چیست؟

اعمال نهاد پیش‌بینی شده در قانون، تحت عنوان مجازات جایگزین حبس بر اساس ارائه انجام خدمات عمومی در ماده شصت و چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱ مطرح شد و مشمول مصادیقی همچون دوره مراقبت خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف مندرج در ماده سی و هفتم با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت شخصیت و سابقه مجرم و وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع تعیین می‌شود. بر این اساس، از آنجا که در مجازات جایگزین

مجازات‌های جایگزین حبس به عنوان سیاست کاربردی با هدف پیشگیری از ارتکاب جرم و تورم جمعیت کیفری در زندان‌ها، در سال ۲۹۳۱ به وضوح در سیستم کیفری ایران در دوران پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفت. این مفهوم در قوانین قبل از انقلاب، توسط قانونگذار کیفری با وضع ماده واحده مصوب ۶۲ و ۰۳، اردیبهشت ماه ۷۰۳۱ توسط کمیسیون مجلس شورای ملی و پس از آن در ماده یازده قانون مجازات عمومی اصلاحیه ۲۵۳۱ و پس از آن برای اولین بار بعد از انقلاب در ماده سه "قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین" مصوب ۳۷۳۱ مورد توجه قرار گرفت. همچنین در سال ۲۸۳۱ در قانون جرائم نیروهای مسلح در تبصره دوم ماده سوم این قانون مد نظر قرار گرفته است و در نهایت در ماده شصت و چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۹۳۱ به آن اشاره شده است.

مجله حقوق ما در رابطه با موضوع مجازات‌های جایگزین حبس و تاثیر آن بر کاهش جمعیت کیفری زندان، شرایط اجرای این مجازات‌ها و مسائل پیرامون آن، با "دکتر زهرا وهبی"، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه، گفتگو کرده است.

حبس، تمرکز بر مجازات‌هایی است که شخص را از حقوق اجتماعی مندرج در ماده بیست و ششم محروم نماید که در مواردی عمل شخص از حقوق اجتماعی به صورت دائمی ممنوع شده است که در بندهای "الف، ب، و پ" همین ماده مطرح شده است و در مابقی موارد به صورت موقت از حقوق اجتماعی محروم می‌شود.

از سوی دیگر، در این مهم، جرائم را باید به دو دسته اصلی تحت عنوان جرائم عمدی و غیرعمدی تقسیم نمود که شروط اعمال و اجرای آن کاملاً با یکدیگر متفاوت است. مستند به ماده شصت و پنجم قانون مجازات اسلامی، در صورتی که مجازات قانونی مندرج در ارتکاب جرمی حداکثر سه ماه حبس باشد، با الزام قانونگذار، بدون هیچ پیش‌شرطی، شخص مرتکب را به مجازات جایگزین محکوم می‌نماید. همین امر در ماده شصت و ششم قانون مجازات اسلامی در باب مرتکبین جرائم عمدی که مجازات قانونی آن و نه مجازات قضایی، حداکثر شش ماه می‌باشد به صورت مشروط مطرح شده است که اگر یکی از موارد مندرج در بند "الف" و "ب" این ماده وجود داشته باشد که پنج سال نیز از اجرای آن سپری نشده باشد و شخص مرتکب سابقه محکومیت کیفری در این امر داشته باشد، مانند موردی که حداقل دو فقره محکومیت قطعی (متناسب با عنوان مجرمانه چه از دادگاه بدوی و چه از دادگاه تجدیدنظر)، به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی به میزان مقرر قانونی و یا شلاق تعزیری و همچنین یک فقره سابقه محکومیت قطعی (چه از دادگاه

مجرمانه را مشخص ننموده باشد، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌نماید. نکته‌ای که در این امر مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، عدم شمول ساختار جایگزین حبس در جرائم علیه امنیت داخلی و همچنین جرائم علیه امنیت بین‌المللی است.

تحت تاثیر قرار گرفتن خانواده شخص مرتکب، این اصل به طور کامل قابلیت اجرایی ندارد، چرا که تمام اعضای خانواده به طور کامل تحت تاثیر نوع و میزان مجازات اعمالی بر شخص مرتکب جرم قرار می‌گیرند. بنابراین اعضای خانواده نیز به صورت باواسطه تحت تاثیر قرار گرفته و حتی آنها نیز تحت مجازات ناخواسته از سوی قانونگذار قرار می‌گیرند. البته این امر به واسطه تدوین و اجرای سیاست‌های ناقص و بعضاً بدون تدبیر و توجه به آینده شخص مرتکب، صورت گرفته است.

تعارض اعمال مجازات حبس با اصل شخصی بودن مجازات، چگونه در این مورد خود را نمایان می‌کند؟

در روند شناسایی، احراز و اعمال مسئولیت، با دو اصل که عملاً با یکدیگر نیز ارتباط مستقیم دارند، مواجه هستیم که شامل اصل فردی کردن مجازات‌ها و اصل شخصی بودن مجازات‌ها می‌باشد. باید به این نکته توجه نمود که بر اساس اصل شخصی بودن مجازات‌ها، هر شخص مسئول عنوان یا عناوین مجرمانه‌ای است که به وی قابلیت انتساب دارد و جز در موارد بسیار استثنایی مانند صغر جزایی در موارد خاص و یا جنون در حین ارتکاب جرم، این موضوع قابلیت اجرایی دارد که کاملاً متفاوت از اصل فردی کردن مجازات‌هاست.

چگونه مجازات‌های جایگزین حبس بر کاهش جمعیت کیفری زندان تاثیر دارد؟

درست است که اعمال و اجرای مجازات‌ها، می‌تواند منتهی به تورم جمعیت کیفری در زندان‌ها شود، اما با توجه به اینکه دوره پساکیفری که به عنوان دوره پس از اعمال و اجرای مجازات شناسایی می‌شود و با هدف کنترل نظارت و بازگشت کامل فرد به جامعه و بازپذیری وی با کمترین آسیب می‌باشد، متأسفانه در سیستم کیفری ایران چندان مورد توجه قرار نگرفته است و اعمال و اجرای مجازات جایگزین حبس را با مشکل مواجه می‌کند. این گونه مجازات‌ها به شرطی که به خدمات عمومی رایگان بینجامد، می‌تواند برای جامعه مفید باشد، در غیر این صورت عملاً زمینه ارتکاب جرم را در مواردی که مجازات جایگزین منتهی به جزای نقدی ثابت و یا روزانه که همان نسبی است، را فراهم می‌نماید.

بر اساس این اصل، هر شخص مرتکب، متناسب با جایگاه شغلی و اجتماعی خود که البته در ماده شصت و چهارم همین قانون در اعمال جایگزین حبس نیز به آن اشاره شده است، محکوم می‌گردد. با این حال، در اعمال اصل شخصی بودن، با تعارض‌هایی در این امر مواجه هستیم، از جمله این که با وجود شناسایی این اصل در عصر کنونی که به عنوان دوران دادگستری عمومی شناخته می‌شود، به دلیل

سیروان منصور

اعمال شده است و اکنون می‌توانیم در مورد عوارض یا پیامدها یا آثار مجازات‌های جایگزین

سیاست‌گذاران کیفی با تغییر رویکرد از سزادهی به اصلاح و درمان و بازپروری مجرمان، بر اعمال مجازات‌های جایگزین حبس روی آورده‌اند. مجازات‌های جایگزین حبس دارای مبنای، آثار و پیامدهای متعددی است و در عین حال با چالش‌هایی از منظر رهیافت‌های نظری و عملی مواجه است. به مجازات‌های جایگزین حبس است، این می‌تواند هم بازتاب مثبت و هم بازتاب منفی داشته باشد. بازتاب مثبت این است که به هر صورت، مجازات حبس تبعات فردی و جمعی دارد. در مورد تبعات جمعی، بی‌تردید کسی که مجازات حبس را تحمل می‌کند، آثار سوء آن بر خانواده‌اش هم موثر خواهد بود، بنابراین اعمال مجازات جایگزین حبس از این منظر می‌تواند بعد مثبت و آثار مثبت داشته باشد و از متلاشی‌شدن خانواده‌ها و از دست دادن فرصت‌های شغلی جلوگیری کند.

مجله حقوق ما در رابطه با بحث مجازات‌های جایگزین حبس، ضرورت آنها، تناسب مجازات با جرم و بازتاب اجتماعی این مجازات‌ها و تاثیر آن‌ها بر کاهش میزان جرم، با "دکتر مهدی هوشیار"، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه گفتگو کرده است.

بازتاب اجتماعی مجازات‌های جایگزین

حبس و تاثیر آن‌ها بر پیشگیری از تکرار جرم به چه صورت است؟

موضوع مجازات‌های جایگزین حبس که از منظرها و رویکردهای مختلف قابل بحث و بررسی است، به ویژه اینکه بعد از پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۲۹، حدود بیش از یک دهه است که این مجازات‌ها در رویه قضایی به همین خاطر، وقتی مجازات جایگزین حبس اعمال می‌شود، خود متهم و خانواده‌اش و اطرافیان‌ش به طور کلی متوجه این موضوع می‌شوند که رویکرد دستگاه قضایی نسبت به این شخصی که متهم به جرمی است و جرم او احراز شده است و علی‌رغم احراز جرم، به جای این

تاثیر اجتماعی مجازات جایگزین حبس بر پیشگیری از تکرار جرم



که به حبس محکوم بشود، به مجازات جایگزین که گاهی ممکن است مجازات جایگزین حبس، حبس محکوم شده است، رویکرد مثبتی است. بازتاب اجتماعی منفی ایجاد کند.

همان چیزی است که ما در عرف مردم، تحت

عنوان رافت اسلامی یا تساهل و تسامح دستگاه

قضایی نسبت به متهمان از آن یاد می‌کنیم. لذا

از این منظر، می‌تواند باعث پیشگیری از جرم

هم بشود و در واقع شخص با مجازات جایگزین

حبس، متنبه شود.

اما بازتاب منفی هم می‌تواند داشته باشد، چون

گاهی به موجب قانون و رای وحدت‌رویه‌ای که

در باب شرایط اعمال مجازات جایگزین حبس،

بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون مجازات که سال

۲۹ تصویب شد، ممکن است که دادگاه بدون

اخذ رضایت شاکی خصوصی، مجازات حبس

یک متهم را به جایگزین حبس تبدیل کند، چون

مجازات جایگزین حبس، گاهی تکلیف قاضی و

نه اختیار او است. بنابراین ممکن است از زاویه

دید شاکی یا بزه‌دیده‌ای که حقوق او جبران

نشده است و آسیب‌هایی که به او وارد شده

است، بالاجبران مانده است، اعمال مجازات

جایگزین حبس، نوعی دهن‌کجی به حقوق او

محسوب شود و با این تصور که دستگاه قضایی

جانب متهم به جرم را گرفته است، نسبت به

دستگاه عدالت کیفری حس بی‌اعتمادی پیدا

کند. بنابراین از این زاویه هم می‌توانیم بگوییم

این مجازات‌ها در مورد کودکان و نوجوانان زیر سن قانونی در کانون‌های اصلاح و تربیت به چه صورت است؟ آیا تفاوتی در حالت کلی دارد؟

در مورد این که آیا جایگزین‌های حبس، در مورد

کودکان و نوجوانان هم قابلیت اعمال دارد یا

خیر، باید به یک پرسش مقدماتی پاسخ بدهیم

که آیا قانوناً امکان اعمال مجازات حبس برای

اطفال نوجوان یعنی اشخاص زیر هجده سال

وجود دارد یا خیر؟ به موجب اصلاحاتی که

در قانون مجازات اسلامی سال ۲۹ رخ داد،

قانونگذار نوع واکنش در ارتباط با متهمان

طفل و نوجوان را تغییر داد. به عبارتی، از نوعی

واکنش و دادرسی کیفری افتراقی در خصوص

اطفال و نوجوانان بهره گرفت و لذا با توجه به

نامتناسب بودن مجازات حبس و اطمینان

و یقین از حصول عوارض نامطلوب آن بر این

اشخاص، در قانون مجازات اسلامی طی مواد

۸۸ تا ۵۹ این قانون، ضمانت اجراهای متناسب

با وضعیت این اشخاص را پیش‌بینی کرد و به

طور کلی مجازات حبس را از نوع و قسم واکنش

کیفری نسبت به این افراد حذف نمود.

بنابراین زمانی که مجازات کیفری حبس از واکنش قانونی نسبت به اتهامات این افراد حذف

شد، طبیعتاً بحث اعمال مجازات جایگزین

حبس نیز موضوعیت پیدا نمی‌کند. اگرچه اضافه

می‌کنم، برخی از انواع مجازات‌های جایگزین،

مثل ارائه خدمات عمومی یا خدمات عام‌المنفعه

یا عمومی در مورد اطفال و نوجوانان، قابلیت

اعمال دارد، اما نه به عنوان جایگزین حبس،

بلکه به عنوان یک واکنشی که به طور مستقل

در قانون، این خدمات عمومی پیش‌بینی شده

است.

بنابراین از نظر قانونی، چون امکان اعمال

حبس برای اطفال نوجوانان وجود ندارد، طبیعتاً

جایگزین حبس هم معنا پیدا نمی‌کند، اما با

توجه به شرایط خاص این افراد، برخی از اقسام

مجازات‌های جایگزین، صرفاً از این جهت که

با جایگزین‌های حبس تشابه دارند و بیشتر

اثر اصلاحی و بازپروری دارند، در مورد اطفال

و نوجوانان هم قابل اعمال است که به ارائه

خدمات عمومی اشاره شد.

تناسب جرم با مجازات، در موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، چگونه

در نظر گرفته شده است؟ آیا این گونه

موارد با جرایم عمومی متفاوت است؟

در مورد تناسب جرم با مجازات در موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، ما تناسب را

شده است. همچنین در مورد جرایم عمدی، تعیین شده است. همچنین در مورد جرایم عمدی، قانونگذار اعمال مجازات حبس را در مورد جرایم

عمدی خرد و خفیف، متناسب تشخیص نداده است، به همین خاطر پیش‌بینی کرده است که جرایم عمدی تا سقف حداکثر یک سال حبس،

مشمول مجازات جایگزین حبس شوند. اما از حیث قضایی، زمانی که دادگاه قصد اعمال

جایگزین‌های حبس را دارد، با توجه به اقسام مجازات‌های جایگزین حبس از جمله جزای نقدی، جزای



نقدی روزانه، ارائه خدمات عمومی عام‌المنفعه، تناسب را با توجه به جرم ارتكابی، شرایط بزه‌کار، اوضاع و احوال پرونده به قاضی رسیدگی‌کننده، واگذار کرده است تا قاضی تشخیص بدهد چه جایگزین حبسی در مورد این متهم، قابلیت اعمال دارد و متناسب تشخیص داده می‌شود. ممکن است در مورد متهمی، مجازات جزای نقدی، متناسب تشخیص داده شود و در مورد متهم دیگری، با جرم ارتكابی مشابه، ارائه خدمات عمومی و عام‌المنفعه تناسب داشته باشد. این تناسب در مرحله تعیین مجازات جایگزین حبس و صدور حکم را، قاضی دادگاه تشخیص می‌دهد.

ضرورت بحث مجازات‌های جایگزین حبس چیست؟ چرا باید این گونه موارد، جایگزین مجازات‌های دیگر شود؟

آنها، بر قانونگذار پوشیده نبوده است. سال‌هاست که قانونگذار در تعیین مجازات برای انواع و اقسام جرایم، اعم از عمد و غیرعمد، حبس‌گرا بوده است و لذا نتیجه توسل یا تمسک به استفاده حداکثری از مجازات حبس و در موارد غیرضروری را در عمل دیده است. این پیامدهای نامطلوب، قانونگذار را مجاب کرده است تا در مورد برخی جرایم خرد و کم‌اهمیت و همچنین جرایم غیرعمدی، از آن رویکرد حبس‌گرایی عدول کند. دومین دلیل این بود که قانونگذار ترجیح داد تا

است تا به همین هدف، یعنی استفاده کارا، موثر و بهینه از امکانات دستگاه قضایی برای مبارزه با جرایم کلان استفاده کند.

سومین مینا را می‌توان در شکست دولت‌ها، به طور کلی در استفاده از مجازات‌های سالب آزادی با هدف اصلاح و درمان برشمرد. این ناکامی در دستیابی به هدف اصلاح و درمان، از طریق مجازات حبس، چند دهه است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و مختص کشور ما هم نیست. قانونگذار ما نیز با درک این مهم، به این نتیجه رسید که مجازات حبس، انتظارات از اهداف مجازات که مهمترین آن، اصلاح و بازپروری مجرم است را برآورده نکرده است.

بنابراین با اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، به نوعی اهداف مجازات‌ها را در کنار هم دیده است. هم هدف شرم‌ساری و سزادهی و هم هدف اصلاح و بازپروری در اعمال مجازات‌های جایگزین حبس، توأمان قابل تحقق است. در حالی که تجربه اعمال مجازات حبس در دهه‌های پیشین نشان داد که این اهداف محقق نشده است، گرچه تحقیقاتی در این خصوص، آن‌گونه که مورد انتظار است انجام نشده است، اما برای مثال می‌توان به افزایش نرخ تکرار جرم پس از آزادی زندانیان اشاره کرد که شاهدهی بر این مدعا است که زندان در دستیابی به اهداف مجازات‌ها، کارا و موثر نبوده است.

استفاده از امکانات و قوای دولتی و عمومی، به طور کلی در راه مبارزه با بزهکاری‌های کلان و مجرمان عمد اختصاص پیدا کند. به عبارتی، تخصیص بهینه امکانات دولتی و رویکردهای نظارتی دستگاه قضایی و سازمان‌های زیرمجموعه آن از جمله سازمان زندان‌ها. معطوف به کنترل و مبارزه با مجرمان عمد و جرایم کلان شود. به همین خاطر، قانونگذار جرایم عمدی خرد با حداکثر مجازات یک سال حبس و جرایم غیرعمدی را به طور کلی با امکان اعمال مجازات جایگزین حبس، مواجه نموده

نقش مسائل اقتصادی و هزینه‌ها در مجازات‌های جایگزین حبس



سیروان منصوری

آنچه پیش از بررسی مجازات‌های جایگزین حبس، قابل اهمیت است، شناسایی فلسفه تعیین کیفر و پاسخ به چرایی تعریف مجازات در نظام‌های کیفری است؛ چرا که تا زمانی که فلسفه مجازات‌ها به روشنی تبیین نشده باشد، نمی‌توان به تفکر مجازات‌های جایگزین رسید. شاهد این ادعا، کم‌اثری تغییرات حاصل از نهاد مجازات‌های جایگزین در بدنه جامعه و آمار ارائه شده در دستگاه قضایی است.

مجله حقوق ما، در رابطه با موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، مواد قانونی آنها، هدف قانونگذار از وضع آنها، تاثیر مسائل اجتماعی و حقوقی بر این مجازات‌ها، هزینه‌های اقتصادی ناشی از آنها و همچنین مصونیت از آزادی‌های فردی و اجتماعی زندانیان در اینگونه مجازات‌ها، با "محمدهادی جعفرپور" وکیل پایه یک دادگستری، گفتگو کرده است.

منظور از مجازات‌های جایگزین حبس چیست و شامل چه مواردی می‌شود؟

منظور از مجازات‌های جایگزین زندان، فارغ از آن مصادیقی که الان در شرایط امروز، در قوانین و مقررات مختلف به آن اشاره می‌شود، دارای سابقه تاریخی است. به این منظور که برای اولین بار شاید در کشور انگلستان، تفکر و ایده پیدا کردن مجازات‌های جایگزین زندان مطرح می‌شود. در همین راستا، اصطلاحی به نام "تعلیق مراقبتی"

ایجاد می‌شود که به نوعی، فرد محکوم به تحمل زندان، علی‌الرغم اینکه تحت نظر و نظارت سازمان یا ارگان مربوطه است، در یک چهاردیواری قرار نمی‌گیرد، محبوس نمی‌شود، محدود نمی‌شود، بلکه آن را با همان نظارتی که وجود دارد، در جامعه رها می‌کنند تا به فعالیت‌های روزمره‌اش برسد، علی‌الرغم اینکه حالا تحت نظر است.

به مرور زمان، این تعلیق مراقبتی به مصادیق مختلفی در کشورهای دیگر هم به موجب قوانین، اعمال می‌شود. اولین بار در قانون مجازات اسلامی ایران بعد از انقلاب، در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سابق، این پیش‌بینی لحاظ می‌شود، قبل از اینکه قانونگذار در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۰۷۳۱ به بحث تعلیق مراقبتی اشاره کند، ما در روبه عملی هم، برخوردها و مجازات‌های جایگزین زندان را داشته‌ایم، مثل چیزی که از آن به "زندان جهادی" یاد می‌شد که زندانی، در کارگاه‌ها و به صورت کارگر یا هنرجو در برخی از ارگان‌ها و سازمان‌ها و کارگاه‌های وابسته به امور زندان‌ها، به فعالیت‌های اقتصادی، خدماتی، آموزشی و هنری اشتغال پیدا می‌کرد و به نوعی زندانی، علی‌الرغم تحمل آن مدت مجازات زندانش، می‌توانست هنری یا کاری را آموزش ببیند و برای آینده و برای زمان فراغت از مجازات حبس، به زندگی اجتماعی خودش برگردد.

اگرچه در حال حاضر، کنترل از طریق وسایل الکترونیکی به عنوان پابند الکترونیکی، بزرگ‌ترین و عینی‌ترین مصداق مجازات جایگزین زندان است، اما به نظر من، هنوز تعلیق مراقبتی به عنوان یک

نهاد حقوق کیفری، به عنوان یک ابتکار در حقوق کیفری، می‌تواند شامل غالب مجازات‌های جایگزین زندان بشود. یعنی در تیترو و سرفصل مجازات‌های جایگزین زندان، ما می‌توانیم تعلیق مراقبتی را، هم به عنوان یک امکان برای حرفه‌آموزی، هم به عنوان یک امکان برای بازاجتماعی شدن محکوم علیه، هم به عنوان یک فرصت برای یادگیری حرفه و آموزش دروس دانشگاهی و هر آنچه که یک انسان به فراخور نیازهای روزمره‌اش و نیازهای اجتماعی‌اش به آن می‌تواند وابسته باشد، در تعلیق مراقبتی می‌توانیم آن را تعریف کنیم. حتی همین پابند الکترونیکی را هم می‌توانیم زیرمجموعه تعلیق مراقبتی قلمداد کنیم. اگرچه لازم است به این نکته هم اشاره شود که برخی از تئورسین‌ها و تحلیل‌کنندگان قوانین کیفری، آزادی مشروط را هم به نوعی یک مجازات جایگزین زندان می‌دانند، که بیشتر به یک ارفاق قانونی و نه مجازات جایگزین زندان شبیه است. چرا که ما باور داریم این آزادی مشروط، زمانی است که طرف از زندان آزاد می‌شود، اگرچه آزادیش مشروط است، اما دیگر مجازاتی را تحمل نمی‌کند. قوانین و مقررات هم موید این است که اگر طرف در زمان آزادی مشروط، مرتکب تخلفی شود، مجدد مجازاتش شروع می‌شود و به زندان برمی‌گردد و به همین جهت، به نظر می‌رسد که آزادی مشروط را نمی‌توانیم جایگزین زندان قلمداد کنیم، اگرچه در برخی از کتب به آن اشاره شده است.

مواد قانونی در موضوع مجازات‌های جایگزین حبس، کدام‌ها هستند و بر چه مواردی تاکید دارند؟

اگر بخواهیم به مجازات‌های جایگزین زندان در قوانین و مقررات نظام قضایی ایران از بعد انقلاب اشاره کنیم، به نظر من ماده ۵۲ بهترین مصداق برای بحث اعمال تعلیق مراقبتی است، اما با توجه به تاسیس نظام الکترونیکی در سیستم قضایی ایران، اصطلاح و عبارتی با عنوان "نظارت الکترونیکی در ساختار حقوق کیفری و اجرای مجازات‌ها" تعریف شد که در سال ۲۹ ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی، به این موضوع اشاره کرد که در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعلیق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص، تحت نظارت سامانه یا سیستم‌های الکترونیکی قرار دهد و بعد از این، آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های متعدد و متنوعی راجع به شیوه اعمال این سیستم انشاء و تصویب شد که مثلا در ده تیر ماه ۷۹، آیین‌نامه اجرای مراقبت‌های الکترونیکی در بیست و هشت ماده و پنج تبصره، ابلاغ شد که راجع به پابندهای الکترونیکی در چند نقطه از کشور از جمله تهران، قزوین، یزد، کرمان و چهارمحال و بختیاری، اجرایی شد و با توجه به موفقیت‌آمیز بودن این امکان برای زندانیان، آن را به تمام کشور گسترش دادند. در اجرای مواد ۲۵۲ و ۷۵۵ آیین دادرسی کیفری، مصوب ۲۹ و اصلاحات بعدی آن، آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی در چندین ماده انشاء شد: منظور از مراقبت‌های الکترونیکی به این شکل

تعریف شد که نظارت و کنترل فرد تحت مراقبت به صورت مستمر یا دوره‌ای با استفاده از ابزار و تجهیزات الکترونیکی است. محدوده مراقبت را تعریف کردند که ان شعاع کیلومتری است که آن پابند، بایستی در آن محدوده استفاده شود و اگر محکوم علیه از آن محدوده خارج شود، پابند آژیر می‌کشد و مبین و معرف این است که محکوم علیه خطا کرده و مرتکب تخلف شده است و لذا امکان استفاده از پابند الکترونیکی را از وی می‌گیرند. قانون کاهش مجازات‌های تعزیری، در واقع شفاف‌ترین و صریح‌ترین قانونی است که راجع به مجازات‌های جایگزین زندان انشاء شده است و در آنجا به صورت مستقیم و صریح اعلام می‌شود که برخی از حبس‌ها، قابل اعمال و اجراء نیست و حتما قاضی مکلف است که مجازات جایگزین تعریف کند.

مواردی مانند مشمولان و افرادی که می‌توانند از این امکان استفاده کنند را در ماده دوم "آیین‌نامه اجرای مراقبت‌های الکترونیکی" آورده است که می‌گوید: افرادی که ممکن است بر حسب تصمیم مرجع ذی‌صلاح، تحت مراقبت الکترونیکی قرار گیرند، شامل مواردی از قبیل متهمان مشمول بند چ ماده ۷۱۲ قانون. محکومان مشمول ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی، زندانیان تحت نظام نیمه‌آزاد و شاغل در مراکز حرفه‌آموزی (که از آن به زندانیان جهادی هم یاد می‌شود)، افرادی که به موجب قانون و تصمیم مرجع قضایی تحت مراقبت بوده یا از ورود و خروج از محدوده معینی منع شده‌اند: از قبیل مراقبت‌های مذکور در مواد ۲۴ و ۳۴ قانون مجازات اسلامی و سایر موارد که در برخی از قوانین و مقررات پیش‌بینی شده است. ماده سوم راجع به بند چ ماده ۷۱۲ اعلام می‌کند که مقام قضایی پیش از صدور قرار تامین، در صورت موافقت متهم، نسبت به تامین محدوده مراقبت، اقدام و مبادرت به صدور قرار نظارت قضایی می‌کند که در واقع همان بحث نظارت الکترونیکی محکوم علیه با استفاده از پابندی است که به او داده می‌شود و آن پابند این امکان را دارد که محکوم علیه را تحت نظر بگیرد. غالب این تشریفات تحت نظر قاضی اجرای احکام صورت می‌گیرد، تشریفات اداری خاصی برای پابند وجود دارد و حتما باید تامین سپرده شود و هزینه‌ای را بابت این پابند دریافت می‌کنند و بنا به متقاضیان زیاد، بعضی اوقات هم، گرفتن پابند با چالش‌هایی روبرو می‌شود.

هدف قانونگذار از مجازات‌های جایگزین حبس چیست؟ مسائل اجتماعی و حقوقی چگونه در این زمینه دخیل هستند؟

با بررسی تاریخچه تعریف کیفر و یا مجازات در حقوق کیفری، چه از دوران باستان با قانون کوروش کبیر و حمورابی در بابل، تا به امروز که به دنیای ارتباطات و اطلاعات شهره است، همواره تئورسین‌ها و نظریه‌پردازان حقوق کیفری، به دنبال ارائه طریق و راهکاری برای بازاجتماعی شدن محکوم علیه و کم کردن هزینه‌های حاکمیت در اعمال کیفر بوده‌اند. این سیاست جنایی است که از دیرباز تا به امروز

در ساختار قضایی تمام رژیم‌های سیاسی وجود داشته است، چه در مقطعی که انگلوساکسون‌ها در انگلستان، شدیدترین مجازات‌ها را اعمال می‌کردند یا در دوران حمورابی به شقه کردن محکوم‌علیه فکر می‌شد یا مجازات‌های جمعی در نظر گرفته می‌شد که اگر تعدادی از افراد یک قبیله کشته می‌شدند، با افراد قبیله، تلافی‌جویانه و انتقام‌گیرانه برخورد می‌شد، و تا به امروز که بحث رعایت حقوق بشر و موازین حقوق بشر و احترام به کرامت انسانی در اعمال کیفر، تیترو و سرلوحه تئوریسین‌ها است، همواره در پس فلسفه تعیین کیفر، این قصه بازاجتماعی شدن و تنبیه محکوم‌علیه در صدر تصمیمات و فکر افرادی بوده است که در مقام انشاءکننده قانون، قلم به دست می‌گرفته‌اند و قانون وضع می‌کرده‌اند.

بنابراین، تمامی این موارد یعنی هم مسائل اجتماعی، هم مسائل حقوقی، هم هزینه‌ها در تعیین مجازات‌های جایگزین زندان لحاظ می‌شوند. به این ترتیب که بررسی کرده‌اند که هزینه یک روز زندانی، ممکن است برابر با مثلاً یک ماه کارکرد آن باشد و در دانش حقوق کیفری، زیرمجموعه‌ای به نام جرم‌شناسی تولید می‌شود، در زیرمجموعه جرم‌شناسی، دانشی به نام کیفرشناسی تولید و ایجاد می‌شود و در آن کیفرشناسی است که ما به این مقوله مجازات‌های جایگزین فکر می‌کنیم. در واقع، در این مجازات‌های جایگزین، اهداف متنوعی مستتر است که صدر و تیتروش، بازاجتماعی کردن محکوم‌علیه، تنبیه محکوم‌علیه و استیفاء و بهره‌مندی از توانایی محکوم‌علیه است.

آیا آن طور که گفته می‌شود، هدف از مجازات‌های جایگزین حبس، تلاش بیشتر برای مصونیت از آزادی‌های فردی و اجتماعی است؟ یا به مسائل اقتصادی و کمبود زندان و هزینه‌ها برمی‌گردد؟

همواره در فلسفه تعریف کیفر و سیاست جنایی و

قبل‌تر از آن راجع به فلسفه حقوق و آثار و در واقع چشم‌انداز اندیشه‌های حقوقی و قواعد حقوقی، عبارت ارزشمند و مقدس "عدالت" دیده می‌شود، یعنی هرآنچه که در حقوق و اطراف حقوق مطرح می‌شود، برای رسیدن به این گمشده بشری، یعنی عدالت است و تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان، عدالت را در ابعاد و مصادیق مختلفی می‌بینند. سرلوحه و سرتیتر شکل‌گیری عدالت، احترام به کرامت انسانی است و کرامت انسانی در احترام به آزادی‌های مشروع، آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی انسان خلاصه می‌شود.

اینها زنجیروار و سلسله‌وار به هم مرتبط هستند و به نوعی، توجه به آزادی‌های فردی و اجتماعی و تحقق عدالت و اعمال مجازات، لازم و ملزوم هم هستند. ما برای رسیدن به آن عدالت و برای صیانت از آزادی‌های فردی و اجتماعی، مجازات را تعریف می‌کنیم، یعنی برای صیانت از آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد جامعه، گاه ملزم و مجبور می‌شویم یکی از همین افراد را به جهت رفتاری که موجب تضییع حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی دیگری شده است، جدا کنیم و مجازات کنیم. به همین جهت، چون آن فرد هم دارای یک سری آزادی‌های فردی و اجتماعی است و آن فرد هم به عنوان یک شهروند دارای حقوقی است و لازم است به موجب قانون اساسی و موازین حقوق بشری، کرامت انسانی او حفظ شود، حقوق انسانی و ابتدایی و اساسی او هم رعایت شود و به آن احترام گذاشته شود.

بنابراین در اعمال کیفر هم می‌بایستی به این آزادی‌ها توجه کنیم تا غلظت و قطعیت مجازات‌ها، موجب آسیب‌رسانی به آن آزادی‌ها نشود. در یکی از مکاتب حقوق کیفری به نام مکتب کلاسیک، اشخاصی مثل "جرمی بنتام" و "سزار بکاریا" وقتی راجع به قطعیت و تسریع در مجازات‌ها بحث می‌کنند، به این مقوله خیلی اشاره می‌شود که نباید قطعیت و سرعت در اعمال کیفر، موجب آسیب‌رسانی به آزادی‌های فردی و اجتماعی محکوم‌علیه شود، یعنی اساس جرم‌شناسی یکی از شاخه‌های همین است که ما ضمن اینکه علل و عوامل وقوع جرم را بررسی می‌کنیم، باید به حقوق محکوم‌علیه هم توجه کنیم و به همین جهت است که ما در آیین دادرسی کیفری، یک فصل به نام حقوق متهم داریم. متهمی که در مظان اتهام هم هست، بایستی از این حقوق بهره‌مند شود که زیباترین و در واقع شفاف‌ترین شکل رعایت حقوق متهم در دفاع وکیل از متهم دیده می‌شود.

گاه به وکلا این نقد را می‌کنند که شما می‌دانید که این آقا خودش اقرار کرده است که من قاتلم، اقرار کرده است که من کلاهبردارم، شما از چه چیز او، می‌خواهید دفاع کنید؟ وکلا در جواب می‌گویند که ما از حقوق یک کلاهبردار، از حقوق یک قاتل و نه از خود آن قاتل یا کلاهبردار، می‌خواهیم دفاع کنیم. تعریفی که از حقوق متهم می‌شود، شاخه‌ای از احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی افرادی است که در مظان اتهام هستند. در مجازات‌های جایگزین زندان هم، توجه به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی اشخاص، سرلوحه تئوریسین‌ها و نظریه‌پردازان قرار گرفته است.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net